

## غدیر و منزلت قلم

در تاریخ ۸۴/۱۰/۲۹، در استان اصفهان همایشی به عنوان تجلیل از اهل قلم استان برگزار گردید، و چون روز گردهمایی مصادف با روز عید غدیر بود، حضرت آیه‌الله سبحانی، پیرامون دو موضوع: غدیر و منزلت قلم، سخن گفت، اینک از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

### ن \* و القلم و ما یسطرون

این گردهمایی به عنوان تجلیل و بزرگداشت از اهل قلم استان اصفهان، صورت پذیرفته و چون روز برگزاری مصادف با عید غدیر است، طبعاً باید درباره‌ی دو موضوع سخن گفت، یعنی هم درباره‌ی رویداد روز غدیر، و هم درباره‌ی اهل قلم و خواندن و نوشتن در اسلام، اینک سخن در مورد نخست:

در میان احادیث اسلامی، هیچ حدیثی از نظر تواتر به پایه‌ی حدیث غدیر نمی‌رسد، حدیثی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در هیجدهمین روز ماه ذی‌الحجه سال دهم هجرت در سرزمین غدیر بیان نمود، و پس از حمد و ثنای خدا، و اخذ اعتراف از حاضران، به توحید و رسالت خویش و معاد روز قیامت، فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ».

## غدیر و منزلت قلم

اینکه گفتیم هیچ حدیثی از نظر تواتر به پایه این حدیث نمی‌رسد، به خاطر این است که:

از طبقه صحابه، ۱۱۰ نفر.

از طبقه تابعان - کسانی که پیامبر را ندیده ولی یاران او را دیده‌اند - ۸۴ نفر.

از طبقه علما و نویسندگان اهل سنت، ۳۶ نفر، این حدیث را نقل کرده‌اند<sup>(۱)</sup>.

و بیست و شش نفر، درباره آن کتاب مستقل نوشته‌اند.

علت تواتر حدیث غدیر و اینکه تا به امروز تازه و زنده مانده است، چند چیز است که به دو عامل مهم آن اشاره می‌کنیم:

۱. حدیث غدیر ریشه در قرآن دارد. زیرا در مورد رویداد غدیر، آیات سه‌گانه‌ای وارد شده که با توجه به شأن نزول آنها، حدیث غدیر، در پرتو قرآن جاودان مانده است این آیات عبارتند از:

### آیه تبلیغ

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»<sup>(۲)</sup>.

«ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای، خدا تو را از خطر حفظ می‌کند».

باید توجه نمود: این چه موضوع مهمی بود که اگر پیامبر از ترس مردم آن را ابلاغ نمی‌کرد، گویا رسالت خود را انجام نداده است، چنین موضوعی نمی‌تواند یک حکم

۱. این ارقام و اعداد از کتاب شریف الغدیر برگرفته شده است، الغدیر، ج ۱، ۱۸۵ - ۱۴.

۲. مائده، ۶۷.

ساده، و یک اندیشه عقیدتی - آن هم در سال دهم هجرت که اصول عقاید بیان شده بود - باشد، چنین موضوعی باید با زندگی مردم آن روز، کاملاً در ارتباط باشد که عدم ابلاغ و انجام آن بسا مایه برآشفتگی آنها گردد.

روایات فریقان می‌گویند: این موضوع ولایت و خلافت عظمای امیر مؤمنان علی علیه السلام است و کافی است که بدانیم: نزول این آیه را در روز غدیر ۳۰ دانشمند از غیر شیعه نقل کرده است<sup>(۱)</sup>.

### آیه اکمال

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>(۲)</sup>.

«امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان دین جاودان برای شما پذیرفتم».

به طور مسلم، مقصود از تکمیل دین، بیان فروع آن نیست زیرا پس از این آیه، احکام فرعی دیگری به وسیله آیات قرآن نازل شده است. مقصود تکمیل دین از نظر بقاء و پایداری آن است که با تعیین وصی پیامبر تکمیل گردید و کافی است که بدانیم شانزده نفر از دانشمندان، نزول آیه در روز غدیر را مطرح کرده‌اند<sup>(۳)</sup>.

### آیه «العذاب الواقع»

«سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ \* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»<sup>(۴)</sup>.

«تقاضاکننده‌ای، تقاضای عذاب کرد، این عذاب از آن کافران است و هیچ‌کس از آن

۲. مائده، ۳.

۱. الغدير، ج ۱، ص ۲۲۹ - ۲۱۴.

۴. معارج، ۱ و ۲.

۳. الغدير، ج ۱، ص ۲۳۸ - ۲۳۰.

## غدیر و منزلت قلم

نمی‌تواند دفاع کند.

نزول این آیه را دربارهٔ حادثهٔ غدیر ۳۰ نفر از دانشمندان اهل سنت نقل نموده‌اند، می‌گویند: آنگاه که سخنان پیامبر ﷺ دربارهٔ ولایت و خلافت امیرمؤمنان ﷺ به پایان رسید، جابر بن النضر حضور رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ما را به وحدانیت خدا، و

رسالت خویش و نماز و

روزه و حج و زکات دعوت

نمودی و ما همه را

پذیرفتیم، بر این اکتفا

نکردی، پسر عموی

خویش را بر من برتری

بخشیدی و گفתי: «مَنْ

كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»،

آیا این کار را از نزد خود

انجام دادی یا به امر خدا

بود، پیامبر ﷺ فرمود:

سوگند به خدایی که جز

او خدایی نیست از جانب

اینکه گفتیم هیچ حدیثی از نظر تواتر به پایهٔ این حدیث نمی‌رسد، به خاطر این است که:

از طبقه صحابه، ۱۱۰ نفر

از طبقه تابعان - کسانی که پیامبر را ندیده ولی

یاران او را دیده‌اند - ۸۴ نفر.

از طبقه علما و نویسندگان اهل سنت، ۳۶ نفر،

این حدیث را نقل کرده‌اند و بیست و شش نفر،

دربارهٔ آن کتاب مستقل نوشته‌اند.

خدا بود. در این موقع «جابر» بر شتر خود سوار شد، و به راه افتاد و گفت: خدایا! اگر آنچه که محمد می‌گوید راست است، سنگی از آسمان یا عذاب دردناکی برای من بفرست، چیزی نگذشت که سنگی از آسمان فرود آمد و او را نابود کرد<sup>(۱)</sup>.

عامل دوم، برای پایداری حدیث در طول قرن‌ها این است که شاعران متعهد، در

قصاید گوناگون خود، حدیث غدیر را در قالب نظم ریخته و از این طریق به حدیث، ابدیت بخشیدند، و موضوع کتاب شریف «الغدیر» - غیر جزء نخست، همین است، او در مجلدات دهگانه کتاب که منتشر شده - و متأسفانه از قرن دوازدهم به بعد در محاق باقی مانده است - قصاید شاعران، حدیث غدیر را که نخستین آنان، صاحب ولایت کبری علی بن ابی طالب علیه السلام است، نقل، و به ترجمه سراینندگان آنها پرداخته است و در عین حال به مناسبت‌های مختلف، به تحلیل بسیاری از وقایع تاریخی و عقیدتی پرداخته، و این بحث‌های جانبی بر ارزش کتاب افزوده است.

و اگر از اهل قلم اصفهان، فردی یا گروهی برخیزند، قصاید غدیره را از قرون نخست تا به امروز به روش الغدیر گردآورند، خدمتی به جهان ولایت انجام خواهند داد، به امید این که این آرزو جامه عمل پوشد.

\*\*\*

در آغاز سخن، آیه «ن \* و القلم و ما یسطرون» که تلاوت گردید.

سوگندهای قرآن از سه چیز تشکیل می‌یابد:

۱. مقسم به (چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود).
۲. مقسم له (جواب قسم) چیزی که برای اثبات یا تحقق بخشیدن به آن سوگند صورت می‌پذیرد.
۳. رابطه مقسم به با جواب قسم، یعنی رابطه‌ای که بین «مقسم به» و «مقسم له» وجود دارد.

مثلاً در آیه یاد شده، قلم «مقسم به» است و «ما أنت بنعمة ربك بمجنون» جواب قسم یعنی «مقسم له» است رابطه‌ای که میان این دو وجود دارد، همان بخش سوم است. مفسران درباره دو موضوع نخست خصوصاً اولی، به صورت گسترده سخن گفته‌اند، حتی در این مورد، کتاب‌های مفصل و گسترده‌ای نوشته شده است، ولی کمتر

## غدیر و منزلت قلم

دیده شده است که به کشف رابطه میان آن دو بپردازند مثلاً قرآن در جایی درباره پیامبر می فرماید:

«وَ الضُّحَى \* وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى \* مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى»<sup>(۱)</sup>.

«سوگند به روز آنگاه که آفتاب برآید، و به شب هنگامی که آرام گیرد خداوند ترا وانگذاشته و ناخوش ندارد».

در این سه آیه مبارکه «مقسم به» کلمه های «الضحی»، و «اللیل» است. جواب قسم جمله «ما ودَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلَى» است. رابطه میان مقسم به و مقسم له مسأله سوم است. مسلماً رابطه ای میان این دو وجود دارد که خدا از میان سوگندهای فراوان، این دو مقسم به را برگزیده است.

خداوند در این آیه مبارکه به سه چیز سوگند یاد کرده است که دوتای آنها روشن است، یعنی قلم و چیزی که می نگارد «و ما یسطرون»، ولی مقصود از «ن» چیست؟ در میان مفسران اختلاف فراوانی به چشم می خورد. ولی بعید نیست که مقصود از آن دوات باشد زیرا معانی دیگر مانند ماهی یا کتایه از نون الرحمن تناسبی با دو مقسم به دیگر ندارد.

طبری این معنا را از ابن عباس و از قتاده نقل می کند<sup>(۲)</sup>.

فخر رازی برای تأیید این معنی، با این شعر، استدلال می کند که مقصود از «ن» همان دوات است. شعر مورد نظر او این است:

إذا ما الشوق يرجع بی إلیهم      القیت النون بالدمع السجوم

آنگاه که شوق مرا به سوی آنان بازگرداند، دوات خود را با اشک پیاپی لایقه می گذارم.

۲. تفسیر طبری، ج ۲۹، ص ۱۷ - ۱۶.

۱. الضحی، ۳ - ۱.

در هر حال، قرآن بر قلم و دوات، و آنچه که می نگارند، سوگند یاد می کند، و این حاکی از آن است که این سه موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. ظاهراً قلم مشخصی مورد سوگند الهی نیست، هر قلمی که در زمین و آسمان در دست نگارنده‌ای قرار گیرد، بدان سوگند یاد می کند. و شاید هم مقصود از قلم در آیه دیگر همین قلم مطلق باشد، چنان که می فرماید:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ».

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد، بخوان که پروردگارت از همه کس بزرگوارتر است، همان کسی که با قلم تعلیم نمود، به انسان آنچه را که نمی دانست آموخت».

شکی نیست که قلم نگهبان فرهنگ و وسیله پیشرفت علم و دانش است و اگر قلم در کار نبود، تمدن بشری مصون نمی ماند و اندیشه‌ها و افکار، غالباً به فراموشی سپرده می شد، زیرا وسیله ثبت عمومی همان قلمی بود که در اختیار بشر بود ولی در عین حال این قلم چه بسا مایه بدبختی و شرمساری و عقب ماندگی ملت‌ها می گردد، تو گویی این قلم بسان شمشیری دو لبه است و بستگی دارد به این که در دست چه کسی قرار گیرد، همچنین سوگند به «ما یسطرون» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، ولی باید دید با این قلم چه نوشته می شود. آیا آیات الهی و ارزش‌های اخلاقی و دانش‌های سعادت آفرین ثبت می گردد یا حاصل نوشته‌ها، ترویج فساد و فحشاء و نابودی ارزش‌هاست؟

ادامه دارد